حقوق بشر و عوامل ژنتیکی و روان‌شناختی ایجاد کننده شباهت‌ها و تفاوت‌ها

آرش محمدی باجگیران
کارشناس ارشد حقوق بشر

چکیده

هر انسان از طریق وراثت، صفات و خصوصیات ارثی را از نسل‌های پیشین خود به ارث می‌برد.آنچه مسلم است عوامل وراثتی به طور جبری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. عوامل محیطی و تعلیم و تربیت هم تحت اختیار ما نیست و ما به خواست خود در شهر و کشوری خاص به دنیا نیامده یا همسایگان و مدرسه خود را انتخاب نکرده‌ایم، حتی اگر تصور نمائیم که در تغییر محل زندگی و یا محل کار خود اختیار داریم، اما عملاً انتخاب‌هایی کرده‌ایم که ناشی از طرز تفکر از پیش شکل گرفته ما بوده است.

یکی از اهداف اصلی حقوق بشر می‌بایست از بین بردن تفاوت‌های جبری میان افراد و در نتیجه رفع تبعیض، تمایز، نابرابری و بی‌عدالتی میان انسان‌ها باشد. اجرای نسل اول و دوم حقوق بشر می‌تواند باعث کاهش عوامل جبری محیطی گردد. اما در رابطه با بررسی و رفع نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های وراثتی، تاکنون از سوی مجامع حقوق بشری تلاش چشمگیری صورت نپذیرفته است.

واژگان کلیدی: وراثت؛ محیط؛ تفاوت های جبری؛ اعلامیهٔ جهانی ژنوم انسانی و حقوق بشر؛ نسل اول حقوق بشر؛ نسل دوم حقوق بشر

مقدمه

اسپینوزا فیلسوف قرن هفدهم (۱۶۷۷-۱۶۳۲ میلادی) معتقد بود: «آنگاه که شخصی آهنگِ انجام کاری می کند؛ تجارب گذشته، وضع جسمی و روحی وی و نیز قوانین طبیعت درآن لحظه ـ لحظه انجام عمل ـ او را بدان کار برانگیخته است» (دادبه، ۱۳۵۶: ۱۹۶).

امروزه، باپیشرفت علوم مختلف از قبیل: روانشناسی، ژنتیک، زیست شناسی و مخصوصاً باآشکار شدن اسرار مغز آدمی روشن گردیده است که ذهن انسان توسط وراثت، تعلیم و تربیت و

همچنین محیط شکل می‌گیرد. انسان بسیاری از خصوصیات ذهنی، فکری و رفتاری خود را به ارث می برد، پس ازآن، در اثر تعلیم و تربیت و تعامل با محیط، اطلاعات بسیاری در مغز انسان ثبت می شود، که این امر منجر به شکل‌گیری فعالیت ذهن و در نتیجه ارتباط کلامی و رفتاری می‌شود.

بنابراین، هرتصمیمی که انسان می‌گیرد، هرکلامی که به زبان می‌آورد وهر رفتاری که او انجام می‌دهد؛ همگی ناشی از اطلاعاتی است که «**از پیش در ذهن انسان**» نقش بسته و یا تحمیل شده است. باتوجه به مطالب گذشته، این سوال مطرح می‌گردد که اگرانسان در پندار، گفتار و رفتار خود مجبور (بدون اختیار) است، پس نقش حقوق بشر درتضمین آزادی‌ها وحقوق انسان چه می‌باشد؟ آیا اصولاً آزادی برای انسان مجبور معنا دارد؟

برای پاسخ به سوالاتی از این قبیل، باید عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت انسان یا به تعبیر دیگر عوامل ایجاد کننده شباهت‌ها و تفاوت‌ها، میان انسان‌های مختلف بررسی شده و جبری یا ارادی بودن این عوامل توضیح داده شود؛ پس از آن میتوان نقش حقوق بشر در یاری رساندن به انسان‌ها و همچنین ظرفیت‌ها و توانائی‌های آن‌را در کاهش هر چه بیشتر آثار عوامل جبری بر زندگی انسان روشن نمود.

گفتار اول : عوامل ایجاد کننده شباهت‌ها وتفاوت‌ها

وراثت و محیط، دو عامل ایجاد کننده شباهت‌ها وتفاوت‌ها میان انسان‌های مختلف می باشد. بعضی از روانشناسان، تعلیم و تربیت را به‌عنوان عامل سوم در ایجاد شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌دانند. اما در این نوشتار، تعلیم و تربیت نیز در زیر مجموعه محیط بررسی خواهد شد.

۱. وراثت (Heredity)

«**وراثت**» انتقال صفات وخصوصیاتِ ارثی از نسلی به نسل دیگر می‌باشد کوچک‌ترین واحد سازنده هر موجود زنده «**سلول**» می‌باشد. هر سلول از سه بخش: دیواره سلول، سیتوپلاسم و هسته تشکیل شده است. در داخل هستهٔ هر سلول، رشته‌هایی پروتئینی به‌نام «**کروموزوم**» وجود دارد. و بر روی هر کروموزوم هزاران ژن قرار دارد. هر ژن به تنهایی، یا مجموعه‌ای از چند ژن به کمک هم، کنترل یک

صفت خاص را در موجود زنده به‌عهده داشته و عامل انتقال آن صفت از والدین به فرزندان هستند[۱].

۱-۱. نحوه انتقال صفات درانسان

سلول جنسی مرد را **اِسپرم** (Sperm) و سلول جنسی زن را **اووم** (Ovom) گویند. هر سلول جنسی دارای ۲۳عدد کروموزوم می‌باشد. پس از عمل لقاح و باروری، **سلول تخمِ** (Zygote) حاصل، ۲۳ عدد کروموزوم از اسپرم و۲۳ عدد کروموزوم از اووم گرفته و درنتیجه دارای ۲۳جفت کروموزوم خواهد بود.

این سلولِ تخم که دارای ۴۶عدد کروموزوم می باشد، با تقسیم‌های مکرر وهمانندسازی از روی خود، یک تودهٔ سلولی در رحم مادر به‌وجود می‌آورد که همان «**جنین**» انسان می‌باشد. یک سلول تخم پس از ۴۷ بار تقسیم، ۵۰ تریلیون سلولِ همانندِ خود به‌وجود می‌آورد. در طول حدود نه ماه دوران بارداری، سلول‌های به‌وجود آمده دربافت‌های مختلف بدنِ جنین، تخصصی خواهند گردید. با توجه به اینکه کروموزوم‌ها و در نتیجه ژن‌ها به‌طور کاملاً تصادفی به اسپرم و اووم منتقل می‌شوند؛ بنابراین نحوه انتقال صفات نیز کاملاً تصادفی می باشد.

هر مرد براساس قوانین احتمالات توانایی تولید $۲^{۲۳}$ = ۸۳۸۸۶۰۸ اسپرم با دستورات ژنتیکی متفاوت خواهد داشت (آسیموف، ۱۳۶۱: ۲۵۲).تنوع ژنتیکی درسلول‌های جنسی زن نیز به همین نحو می‌باشد. به همین دلیل، از لقاح تصادفی اسپرمِ پدر با اوومِ مادر، احتمال به‌وجود آمدن حدود هفتاد میلیون ترکیب مختلف و متفاوت وجود خواهد داشت. با این وجود، بسیاری از صفات وخصوصیات، در ژن‌های این پدر و مادر وجود ندارد؛ به‌عنوان مثال: اگر رنگ چشمان این پدر و مادر قهوه‌ای و مشکی باشد، ژن‌های آنها فقط این دو رنگ را به فرزندانشان منتقل می‌کند. اما در خزانهٔ ژنتیکی بشر، رنگ های دیگری مانند: آبی، عسلی، سبز، خاکستری و ... برای رنگ چشم وجود دارد.

این تنوع، برای ژن‌های کنترل کننده کلیه صفات بشری وجود دارد؛ یعنی علاوه‌بر هفتاد میلیون تنوع برای یک پدر و مادر، میلیون‌ها صفت مشابه دیگر هم اصلاً در این پدر و مادر وجود ندارد، اما در سایر پدر و مادرها ممکن است به گونه‌ای متفاوت وجود داشته باشد. چنین تنوعی درژن‌ها و غنی بودن خزانهٔ ژنتیکی بشر سبب می‌گردد که هیچ انسانی به غیر از «**دوقلوهای**

همسان»[۲] کاملاً شبیه به یکدیگر نباشد؛ زیرا میلیون‌ها ژن برای کنترل صفات، در خزانهٔ ژنتیکی وجود دارد و تقریباً غیرممکن است که دو انسان، ژن‌های کاملاً یکسان داشته باشد.

۲-۱. شالودهٔ وحدت اساسی همه اعضای خانواده بشری

ماده یک «**اعلامیه جهانی ژنوم انسانی و حقوق بشری**» تصریح می‌کند: « ژنومِ انسانی، شالودهٔ وحدتِ اساسی همه اعضای خانواده بشری و شناخت ذاتی و تنوع آنهاست. به مفهوم نمادین، ژنوم انسانی، میراث بشریت است.»

در واقع، رمزِ انسان بودنِ انسان، در مجموعه دستورات ژنتیکی‌اش نهفته است. چرا همیشه از انسان، انسان متولد می‌شود؟ چرا در طول هزاران سال، حتی یک مورد از نسل انسان، موجود دیگری مثل: گاو، قورباغه، مگس یا گندم به‌وجود نیامده است؟ علت را در مفهومی به‌نام «**ژنوم انسانی**» ـ که با ژنوم سایر موجودات زنده تفاوت دارد ـ می‌بایست جست‌وجو نمود. مجموعه دستورات وراثتی انسان که ژنومِ انسانی خوانده می شود، از یک طرف سبب انسان شدن موجود زنده جدید گردیده و از سوی دیگر به علت تنوع ژن‌ها و غنی بودن خزانه ژنتیکی بشر، میان انسان‌های مختلف تفاوت‌های گسترده‌ای ایجاد می‌نماید. بنابراین، ژنوم انسانی هم عامل وحدت همه اعضای خانواده بشری بوده و هم عامل تنوع و تفاوت میان انسان‌های مختلف می‌باشد.

۳-۱. حقوق بشر و ژنوم انسانی

حقوق بشر برای کلیه اعضای خانواده بشری صفاتی مانند: حیثیت، شرافت و کرامت ذاتی قائل می‌باشد. دو لغت «**صفات**» و «**ذاتی**» درجمله فوق، در واقع پل ارتباطی میان حقوق بشر و ژنوم انسانی می‌باشند. همان‌طور که ذکر شد؛ کنترل و انتقال صفات در انسان به وسیله «**ژن‌ها**» صورت می‌گیرد.

با توجه به مفهوم ژنوم انسانی، می‌توان نتیجه گرفت که کرامت، حیثیت و شرافت به عنوان یک صفت برای انسان‌ها، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ژنوم انسانی دارد؛ زیرا در زمان شکل‌گیری نطفه، صفات از والدین به فرزند منتقل شده و به واسطه وجود ژن‌ها، صفات به طور ذاتی در موجود جدید وجود خواهند داشت.

اما این صفات «**کرامت،حیثیت و شرافت**» با صفاتی نظیر: رنگ چشم، رنگ مو و ... تفاوت دارند. زیرا صفاتی نظیر رنگ چشم، یک یا چند ژن کنترل‌کننده دارند. به همین علت، رنگ چشم انسان‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. اما صفاتی مانندِ کرامت، حیثیت و شرافتِ انسانی توسط یک ژن خاص کنترل نمی‌شود و این صفات، درمفهوم ژنوم نهفته است؛ یعنی هرموجودی که دارای ۴۶ کروموزوم باشد و تبدیل به انسان گردد، دارای صفاتی مانند: کرامت، حیثیت و شرافت می‌باشد. در واقع مجموعه میلیون‌ها ژنی که بر روی این ۴۶ کروموزوم وجود دارد، عامل پیدایش موجودی به‌نام انسان می‌گردد که تفاوتش با سایر موجودات «**غیر از تعداد کروموزوم‌ها**» داشتن کرامت، شرافت و حیثیت به‌طور ذاتی و غیراکتسابی می‌باشد.

۴-۱. تفاوت‌های ژنتیکی جبری

آنچه مسلم است علت وجود تفاوت‌های ژنتیکی میان انسان‌ها از لحاظ بهره هوشی، شجاعت، رنگ پوست و چشم و مو، قد،وزن، هیکل، زیبایی و از هر لحاظ دیگری، جبری و تصادفی می‌باشد. هیچ انسانی بنا به اراده خود سفیدپوست یا سیاه‌پوست، بلند قد یا کوتاه قد، باهوش یا کم هوش نمی گردد و تمام این صفات به طور جبری از والدین به فرزندان منتقل می گردد. برخی از قوانین وآزادی‌های مورد تاکید حقوق بشر نظیر: حق بر ازدواج، آزادی ازدواج، آزادی صاحب فرزند شدن و ... نیز به‌طورِ ناخود آگاه به افزایش این جبر کمک می‌نماید.آیا شایسته است میان انسان‌هایی که خود هیچ‌گونه تاثیری در دریافت صفات مذکور نداشته‌اند، تفاوت و تمایز قائل شد؟ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین، قائل شدن هر گونه تمایزی میان انسان‌ها از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده، ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر را ممنوع دانسته است.

در این زمینه، کنوانسیون‌هایی نظیر «**کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)**»، «**کنوانسیون بین المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی (۱۹۶۵)**»، « **کنوانسیون بین‌المللی منع مجازات آپارتاید (۱۹۷۳)**» و اعلامیه هایی همچون: «**رفع تبعیض از زنان (۱۹۶۷)**» ، «**رفع خشونت از زنان (۱۹۹۴)**» ، «**رفع هرگونه تبعیض نژادی (۱۹۶۳)**»، «**رفع هرگونه تبعیض و نابردباری مبتنی برمذهب یا عقیده (۱۹۸۱)**»، «**حقوق مردمان بومی (۱۹۹۴)**»، «**حقوق**

اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی (۱۹۹۲)» و ... وجود دارند.

با توجه به اینکه برخی تفاوت‌های ژنتیکی جبری، در پیشرفت و موفقیت افراد بسیار تعیین کننده و تأثیرگذار می‌باشند (مانند ضریب‌هوشی) و برخورد جامعه نیز نسبت به افراد باتوانایی‌های مختلف، یکسان نخواهد بود؛ بنابراین جوامع در عمل، از آرمان حقوق بشری برخوردِ برابر با انسان‌ها فاصله دارند. به‌عنوان مثال: یک فرد باهوش در هر زمینه‌کاری، احتمال موفقیت و پیشرفت بیشتری داشته و مسلماً جامعه نیز در واگذاری مسئولیت‌ها میان یک فرد باهوش و یک فرد با ضریب هوشی پایین، تفاوت قائل خواهد شد. حقوق بشر با آنکه شعار برابری (حیثیت و حقوق برابر) برای کلیه انسان‌ها سر می‌دهد، اما در این رابطه هیچ‌گونه راهکاری پیشنهاد نکرده است.

۲. محیط

عامل مؤثر دیگر در ایجاد شباهت و تفاوت میان انسان‌ها، محیط است که شامل: محیط قبل از تولد و محیط بعد از تولد می‌باشد.

۱-۲. محیط قبل ازتولد

منظور از محیط قبل از تولد، رحم مادر می‌باشد. چند عامل مؤثر در ایجاد تفاوت‌ها که به محیط قبل از تولد مربوط می‌شود؛ عبارتند از:

الف) سن مادر: اگر دختری قبل از سن ۱۵سالگی حامله شود، احتمال نارس بودن و کمبود رشد جنین خواهد بود و بر اساس تحقیقات، شش درصد اولین نوزادِ مادران زیر ۱۵ سال، طی اولین سال تولد می‌میرند (زائر دارابی، ۱۳۶۸: ۲۷).سن بالای ۴۰ سالگی نیز برای بارداری نامناسب بوده و احتمال ایجاد اختلالات ذهنی و بدنی را افزایش می‌دهد؛

ب) تغذیه مادر: به‌دنیا آمدن کودک سالم، رابطه مستقیم با تغذیه صحیح مادر در دوران بارداری دارد؛

پ) مصرف دارو: مصرف دارو بدون تجویز پزشک نیز در رشد جسمی و ذهنی جنین، اثر سوء دارد؛

ت) اعتیاد؛

ث) مصرف الکل؛

ج) مصرف دخانیات؛

چ) اشعه ایکس و رادیواکتیو؛

ح)بیماری‌ها و اختلالات فیزیکی مادر در دوران بارداری.

موارد «ت» تا «ح» بر رشد ذهنی و جسمی جنین اثر سوء خواهند گذاشت، ضمن اینکه عوامل محیطی قبل از تولد، جبری بوده و مسلماً هیچ کودکی قدرت انتخاب یا تغییر آنها را ندارد.

نقش حقوق بشردر کاهش آثار جبری محیطی (قبل ازتولد) ایجادکننده تفاوت‌ها

به منظور کاهش آثار جبری محیط قبل ازتولد، محققان حقوق بشر با توجه به اهمیت بحث حقوق کودکان و کاهش نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها لازم است مسائل زیر را مورد توجه قراردهند:

- تعیین و قانون‌مند نمودن سنین مناسب برای حاملگی؛
- توجه به تغذیه صحیح مادران، خصوصاً درکشورهای فقیر و جهان سومی؛
- وضع قوانینی به منظور سخت‌گیری در مورد باردارشدن زنان معتاد به مواد مخدر، الکلی و... .

بند۲ ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، ازکشورهای پذیرنده کنوانسیون خواسته است در زمینه‌های زیر روش‌های مناسب اتخاذ نمایند:

الف) کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان؛

ب) تضمین فراهم نمودن مشورت‌های پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی اولیه؛

پ) مبارزه با بیماری‌ها و سوء تغذیه؛

ت) مراقبت‌های قبل و پس از زایمان؛

ث) توسعه مراقبت‌های بهداشتی پیشگیرانه و ارائه راهنمایی‌های لازم به والدین و ... .

ماده ۱۶ از کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان (۱۹۷۹) نیز دربند یک قسمت (د) تصریح می‌کند: «حقوق و مسئولیت‌های مشابه به عنوان والدین، صرف‌نظر از وضع روابط زناشویی، در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می‌شود "درکلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخورداراست"».

با استناد به مواد فوق، لزوم اِعمال محدودیت‌هایی در رابطه با ازدواج و بارداری و به منظور پیشگیری از متولد شدن کودکان ناقص وضعیف، ضروری به نظرمی‌رسد.

۲-۲. محیط بعد ازتولد

۱-۲-۲. خانواده: مهمترین عامل محیطی در تمام دوران زندگی است. تأثیراتی که محیط خانواده بر رشد و تحولِ خصوصیات جسمانی و روانی کودک می‌گذارد، بسیار عمیق و مؤثر می‌باشد. این عامل جبری بوده و کودک تأثیری در انتخاب یا تغییرآن ندارد.

۲-۲-۲. اطرافیان: شامل کلیه افرادی می‌باشد که فرد از بدو تولد تا هنگام مرگ با آنان رابطه دارد. همبازی‌ها، همکلاسی‌ها، همسایگان، همکاران و ... در این دسته قرار می‌گیرند. این عامل نیز تا حد زیادی تصادفی و جبری می‌باشد.

۳-۲-۲. تعلیم وتربیت: آموزش و پرورش (مدرسه و دانشگاه)، رادیو و تلویزیون، مطبوعات و رسانه‌ها و همچنین خانواده و اطرافیان از عوامل مؤثر در تربیت و شکل‌گیری شخصیت انسان بوده و عامل ایجاد تفاوت میان افراد مختلف می‌باشند. همه عوامل ذکرشده، بیشتر جنبه جبری داشته و با توجه به محل زندگی (روستا، شهر، کشور) متفاوت بوده وجبری می‌باشد؛ زیرا فرد نقش زیادی در تعیین یا جایگزین این عوامل نمی‌تواند داشته باشد. شاید حداکثر اختیار یک فرد بالغ، تغییر محل زندگی و همسایگان یا محل کار و همکارانش باشد که آن هم شامل محدودیت‌های زیادی بوده و طرز تفکر از پیش شکل‌گرفتهٔ فرد، تأثیر زیادی دراین تصمیم‌گیری‌ها خواهد گذاشت.

آموزش و پرورش، رادیو و تلویزیون، مطبوعات و رسانه‌ها که مهمترین نقش را در شکل‌گیری تفکر و دیدگاه‌های انسان دارند، در بسیاری از کشورهای جهان به وسیله مسئولان حکومتی و با مسلک‌های از پیش تعیین شده پایه‌ریزی می‌گردند. بنابراین، به‌طور جبری و از پیش تعیین شده، اصول فکری مورد نظر مسئولان در ذهن افراد پایه‌ریزی شده و در نتیجه به عوامل جبری محیطی افزوده می‌شود.

پراگماتیست‌ها، به خصوص جان دیوئی «**John Dewey**» معتقدند: «آموزش و پرورش باید مردم را برای زیستن در یک جامعهٔ دموکراتیک تربیت کند. به نظر دیوئی، جامعه دموکراتیک،

جامعه‌ای است که بهتر بتواند با شرایط جدید روبه‌رو شده و راه حل‌های بدیع بیابد؛ زیرا هیچ آیین و روش سخت و از پیش تصور شده‌ای ندارد. دانش آموز و دانشجویی که در حل مسائل و مشکلات ورزیده باشد و به‌گونه‌ای آموزش یافته باشد که بتواند روش‌هایی برای تسلط بر مشکلاتی که او را احاطه کرده است در پیش گیرد؛ قادر خواهد بود شهروندی فعال برای یک جامعه دموکراتیک باشد» (پاپکین و استرول، ۱۳۷۸: ۳۹۳). بنابراین، هدف حقوق بشر باید کاهش عوامل جبری در تعلیم و تربیت و حذف آیین و روش‌های انعطاف‌ناپذیرِ آموزشی باشد تا فرد به نحوی تربیت گردد که بتواند آزادانه برای حل مسائل و مشکلات اقدام نماید. چنین آموزش و پرورشی در ارتقای سایر اهداف حقوق‌بشر مؤثر خواهد بود. اعلامیه جهانی حقوق بشر، در دیباچه خود خواستار آن است که: «جمیع افراد و همه ارکان اجتماع [...] بکوشند که به وسیله تعلیم و تربیت بتوانند احترام گذاشتن و رعایت حقوق و آزادی‌ها را گسترش دهند».

خوش‌بختانه مجامع حقوق بشری در زمینه آموزش و پرورش فعال هستند و کنوانسیونِ مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات (۱۹۶۰) نیز سعی در کاهش عوامل جبری و رفع هرگونه نابرابری و تبعیض در امور تعلیماتی دارد، به نحوی که هر فردی در مورد فرصت‌ها، امکانات و رفتاری که با او می‌شود، از تساوی برخوردار شود. با اجرای صحیح کنوانسیون مذکور، یکی از عوامل مهم ایجاد تفاوت و نابرابری میان انسان‌ها، به حداقل خواهد رسید.

۴-۲-۲. تغذیه: باتوجه به اینکه فرد اکثر صفات را به صورت بالقوه به ارث می‌برد، یکی از عوامل مهم در رشدِ ذهنی و جسمی او، تغذیه مناسب می‌باشد. با توجه به آثار نامطلوب سوء تغذیه بر انسان، سازمان ملل متحد و مجامع حقوق بشری، نقش مهمی در برطرف نمودن سوء تغذیه ـ به‌خصوص درجهان سوم ـ دارند.

۵-۲-۲. سایر عوامل جبری محیطی: عواملی نظیر: محل تولد، اعتقادها و آداب و رسوم نیاکان، طرز تفکر حاکم بر جامعه، نبود حکومت مردم‌سالار در کشور محل تولد فرد، فقرخانواده یا کشور و ... را می‌توان به عنوان عوامل جبریِ محیطی در نظر گرفت؛ به‌عنوان مثال: فردی که در یکی از شهرهای بزرگ یک کشور پیشرفته و ثروتمند به‌دنیا می‌آید، مسلماً نسبت به فردی که در یکی از

روستاهای دورافتاده یک کشور جهان سومی و فقیر به‌دنیا می آید، از امکانات آموزشی و تربیتی و در نتیجه پیشرفت بسیار بهتری برخوردار خواهد شد.

اگر چه حقوق بشر، هر گونه تمایزی میان انسان‌ها را بر اساس ملیت، نژاد و محل تولد منع نموده است، اما آن فرد روستایی حتی اگر ضریب هوشی بالایی هم به ارث برده باشد، اگر به مدرسه نرود و سواد نیاموزد و از تغذیه خوبی برخوردار نباشد؛ در نهایت ممکن است یک چوپان خوب شود و به نگهداری از گوسفندان بپردازد. اما فردی که در کشور پیشرفته و ثروتمند به‌دنیا آمده است، هر چند ضریب هوشی پایین‌تری نسبت به فرد روستایی، به ارث برده باشد؛ به دلیل برخورداری از امکانات بیشتر، پیشرفت بسیار خوبی نموده و ممکن است که پزشک یا مهندس خوب شود و یا حتی در سازمان ملی هوانوردی و فضایی آمریکا «ناسا»[۳] مشغول به کار گردد.

بنابراین، این حقیقت غیر قابل انکار است که با وجود همه تلاش‌های مجامع حقوق بشری، برخی عوامل محیطی اثری کاملاً جبری بر انسان دارند.

پاسخ به یک پرسش قدیمی: جبر است یا اختیار؟

بسیاری ازشواهد برای ما روشن می‌سازند که تا چه اندازه انسان به وسیله تربیت خانوادگی، تبلیغات و آگهی‌ها و ... راهنمایی شده و تحت تأثیر قرار می گیرد؛ به طوری که افراد غالباً بیشتر از آنکه مسئول کارهای خود باشند، دستخوش شرایط و عواملی هستند که خارج از اختیار آنها می‌باشد. همان‌طور که در مباحث قبلی ذکر شد، یافته‌های علوم روانشناسی و ژنتیک نیز تأیید می‌کنند که طرز تفکر، ملاک‌های داوری و حتی انتخاب‌های ما به وسیله دسته‌ای از رویدادهای مقیّد کننده، معین شده است و عوامل وراثتی و محیطی نظیر: خانواده، معلمان، دوستان و ... همه بر انسان تاثیرگذار هستند.

با پی‌گیری این بحث، آدمی می‌تواند قلمروهای بیشتری کشف کند که در آنها سلوک و رفتار «**ارادی**» انسان محصول تأثیرپذیری‌های گوناگون است. هرچند انسان بتواند اَعمال خود را انتخاب کند؛ طرح و قالب این انتخاب که تعیین می‌کند کدامیک از شقوق و وجوه را برخواهد گزید، ممکن است کاملاً ورای اختیار او باشد. همچنین ممکن است او مسئول این طرح و قالب

نباشد و بنابراین می‌توان گفت که انسان‌ها واقعاً فاعل‌های مختار نیستند و آن طرح یا قالب به وسیله همه گونه عوامل روانی، اجتماعی، زیستی و ... به ما تحمیل شده است.

شاید درآینده، با پیشرفت‌های علوم مختلف، یک مطالعه کامل درباره خصوصیات ژنتیکی و روانشناختی کودک، دانشمندان را قادر سازد که زندگی‌نامه او را از پیش بنویسند. البته آنان باید با استفاده از کلمات و عبارات شرطی آن‌را بنویسند؛ مثلاً: «اگر اموری خاص در دنیای پیرامون وی اتفاق افتد، آنگاه افکار و احساسات معینی خواهد داشت و تصمیم‌های معینی خواهد گرفت و اعمال معینی انجام خواهد داد».

با استناد به برهان علیت که هر معلولی، از جمله هر گفتار و هر رفتار انسان، می‌بایست دارای علتی باشد و با توجه به دلائل و شواهد علمی که درباره عوامل مؤثر بر حالات و طرز تفکر انسان در دسترس است؛ امروزه هر کس بخواهد ـ به رغم تمام شناخت و دانشی که وجود دارد ـ استدلال کند که آدمیان فاعل‌هایی مختار هستند، باید با روش علمی، قلمرویی از فعالیت‌های انسان را کشف کند که در آن هیچ امر مؤثری در خواست‌ها و تصمیم‌گیری‌های انسان نباشد (پاپکین و استرول، ۱۳۷۸: ۱۷۳-۱۶۶).

با چنین دیدگاهی نسبت به انسان، ممنوعیت شکنجه و لغو مجازات‌های سنگین و همچنین اعدام کاملاً منطقی به‌نظرمی‌رسد. ضمن اینکه وظیفه سنگینی جهت رفع و یا حداقل، کاهشِ عوامل جبری ایجاد کننده تفاوت میان انسان‌ها برعهده حقوق بشر می‌باشد.

گفتار دوم: حقوق بشر، شباهت‌ها و تفاوت‌ها

۱. نقش حقوق بشر در کاهش تفاوت‌ها

۱-۱. تأثیر اِعمال حقوق نسل اول و دوم در کاهش تفاوت‌ها

با توجه به اینکه بسیاری از عوامل شکل دهنده شخصیت انسان، به‌خصوص در جهان سوم، تحت تأثیر عوامل جبری می‌باشد؛ در چنین جوامعی تفاوت‌ها، میان انسان‌ها افزایش یافته و منجر به گسترش نابرابری و بی‌عدالتی خواهد شد.

افزایش تفاوت‌ها و ایجاد نابرابری میان انسان‌ها، جوامع را از آزادی‌های مورد تأکید حقوق بشر دور خواهد ساخت. لذا یکی از اهداف مهم قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های مختلف حقوق بشری، کاهش عوامل جبری مؤثر بر ایجاد تفاوت‌ها و در نتیجه کاهش نابرابری‌ها می‌باشد. به‌عنوان مثال: در صورت اجرای صحیح میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (حقوق نسل اول)، عوامل جبری و محدود کننده حکومتی به حداقل رسیده و انسان در پرتو اراده آزاد خود خواهد توانست اقدام به انتخاب نموده و از آزادی‌هایی نظیر: آزادی اندیشه، بیان، مذهب؛ آزادی ازدواج؛ آزادی گردهمایی؛ آزادی مطبوعات و ... در جهت رشد و تعالی و شکوفا کردن استعدادهایش استفاده نماید.

به همین نحو، در صورت رعایت میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بهره مندی کلیه انسان‌ها از حداقل‌های معیشتی، رفاهی و آموزشی، تبعیض و نابرابری‌ها کاهش یافته و نقش عوامل جبری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایجاد نابرابری و تبعیض میان افراد مختلف به حداقل خواهد رسید.

با توجه به اینکه کلیه انسان‌ها دارای کرامت، حیثیت و شرافت ذاتی می باشند، یکی از مهمترین وظایف مجامع حقوق بشری به حداقل رساندن نقش عوامل جبری ایجاد کننده تفاوت‌ها و نابرابری‌ها در جوامع مختلف می‌باشد.[۴] اما مهمترین عامل ایجاد کننده تفاوت، تمایز و نابرابری میان انسان‌ها، وراثت می‌باشد که متأسفانه اسناد حقوق بشری درباره این موضوع سکوت نموده و خلاء قانون‌گذاری در این زمینه مشهود است. اعلامیه جهانی ژنوم انسانی و کنوانسیون اخلاق زیستی نیز کمک چندانی برای کاهش نابرابری‌های ژنتیکی نمی‌نماید.

۲-۱. شباهت‌ها وتفاوت‌های ژنتیکی و حقوق بشر

حقوق بشر، ایجاد هر گونه تمایز میان انسان‌ها را به دلیل وجود برخی صفات ژنتیکی نظیر: رنگ پوست، نژاد و جنسیت را ممنوع نموده است و در این رابطه اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های متعددی تهیه گردیده است؛ بیشتر کشورهای جهان نیز با پیوستن به آنها تعهد نموده‌اند که میان انسان‌ها ـ به خاطر عوامل فوق ـ تبعیض قائل نشوند. اما متأسفانه بسیاری از صفات ارثی که آثار مهمی در آینده هر فرد دارند، از دید حقوق بشر مخفی مانده است.

انسان صفاتی نظیر: بهره هوشی، قد و وزن، شجاعت و ... را به صورت بالقوه به ارث می برد سپس عوامل محیطی نظیر: تغذیه، تربیت و ... باعث بالفعل شدن آن صفات می‌شود. اما آنچه مسلم است، اگرفردی به طور بالقوه ضریب هوشی ۱۲۰ را به ارث برده باشد؛ در بهترین شرایط ضریب هوش او به ۱۲۰ خواهد رسید و فردی که به طور بالقوه ضریب هوشی ۱۰۰ را به ارث برده است، در بهترین شرایط، ضریب هوش او از ۱۰۰بالاتر نخواهد رفت. چنین شرایطی بر بسیاری از صفات انسانی حکمفرما می‌باشد؛ بنابراین توارث جبری و اتفاقی، باعث ایجاد تمایز میان افراد خواهد شد.

با توجه به مطالب ذکرشده، حقوق بشر با این سوال جدی مواجه خواهد بود: با توجه به تمایزها و تفاوت‌های ژنتیکیِ تعیین کننده و تأثیرگذار میان افراد مختلف، می‌توان همه انسان‌ها را برابر دانست و با آنها یکسان برخورد نمود؟

برای پاسخ به این سوال دو نظریه متفاوت می‌توان ارائه نمود:

رویکرد اول: اگر همه انسان‌ها دارای بهترین صفات گردند و همگی در یک سطح قرار گرفته و دارای صفات مطلوب و برترشوند، در این صورت، نظم خودانگیختهٔ جامعه از بین خواهد رفت.

هر کارخانه نیاز به هزاران کارگر و فقط یک مدیرعامل دارد. حال اگر همه انسان‌ها توانایی و در نتیجه توقع مدیرعامل شدن را داشته باشند؛ هیچ‌کس تمایل به کارگر شدن نخواهد داشت و نظم کارخانه از بین می‌رود. چنین مثالی قابل تعمیم به جامعه نیز می‌باشد. ما نباید به دنبال از بین بردن نظم جامعه باشیم، بلکه عدالت ایجاب می‌کند که هر کس به اندازه لیاقتش از جامعه بهره ببرد. شکل‌گیری حقوق نسل اول و دوم نیز به همین علت بوده است.

اگر همه انسان‌ها در عمل با هم برابر بودند، نیازی به مطرح نمودن حق رفاه و حق بهره‌مندی از حداقل زندگی نبود؛ در واقع، دو اصل حداکثر آزادی و بازتوزیع امکانات به نفع ضعیف‌ترین‌ها، به دلیل حمایت از افراد ضعیف جامعه و کاستن از نابرابری‌ها توسط متفکرینی نظیر «**جان راولز**» مطرح گردیده است.[۵]

رویکرد دوم: با پیشرفت علم ژنتیک و توانایی‌های شگرف دانشمندان در دست‌کاری ژنوم انسانی، می‌توان صفات نامطلوب را در آینده‌ای نزدیک از ژنوم انسانی حذف نمود. همان‌طورکه

یکی از اهدف حقوق بشر حذف یا کم نمودن نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های جبری محیط، به منظور استفادهٔ انسان‌ها از اراده آزاد خود جهت تعالی می‌باشد؛ حذف یا حداقل، کاهش نابرابری‌های ارثی نیز می‌تواند در دستور کار حقوق بشر قرار گیرد.

فردی به نام «**ریچارد اسپک**» در سال ۱۹۶۶میلادی هشت پرستار را در شیکاگو کشت. علت خشونت وی داشتن یک کروموزوم اضافی بود و حدود چهاردرصد از زندانیان مرد، در یکی از زندان‌های اسکاتلند، یک کروموزوم اضافی داشتند (آسیموف، ۱۳۶۱: ۲۵۲).

داشتن یک کروموزوم اضافی، مسلماً وراثتی و جبری می‌باشد؛ بنابراین محاکمه و محکوم نمودن چنین افرادی منطقی به نظرنمی‌رسد بلکه باید آزمایش کروموزومی بر روی همه والدین رواج یابد و در پی حذف کروموزوم‌ها و ژن‌های ناقص و حامل صفات نامطلوب بود. این امر مستلزم وضع قوانین و کنوانسیون‌های مخصوص و پیوستن همه کشورها به آن می‌باشد.

وجود برخی نگرانی‌ها از دیدگاه حقوق بشر

الف) مشکلات حقوق بشری ناشی از افزایش طول عمر

با تکمیل نقشه ژنتیکی انسان، اکثر بیماری‌های مهلک شناسایی شده و با حذف ژن‌های مرگ‌آور، طول عمر انسان افزایش خواهد یافت. بدین ترتیب، تنها عامل طبیعی مرگ انسان، فرسوده شدن اندام‌ها خواهد بود. اما با پیشرفت شگفت‌انگیز ژنتیک، به زودی می‌توان اندام‌های فرسوده را نیز با اندام‌های مصنوعی تعویض نمود. بنابراین، اگر برای انسان عمر جاودان قائل نشویم، حداقل شاخص طول عمر، بسیار افزایش خواهد یافت.

اما این توانایی‌های علم ژنتیک خود باعث افزایش تفاوت‌ها شده و بر نابرابری‌ها می‌افزاید؛ زیرا با توجه به بالا بودن هزینه‌های درمان ژنتیکی، افزایش طول عمر (در صورت نبود یک نظام جامع و فراگیر ژنتیکی) مخصوص افراد ثروتمند جامعه خواهد بود و قشر متوسط و ضعیف جامعه قادر به افزایش طول عمر خود نخواهند بود.

از سوی دیگر، در صورت استقرار یک نظام جامع ژنتیکی و بهره‌مندی همه افراد از مزایای افزایش طول عمر و کاهش مرگ‌ومیر، پس از مدتی جمعیت زمین به حد انفجار خواهد رسید. در

چنین وضعیتی، حقوق نسل دوم نظیر: حق اشتغال، حق مسکن، حق بر بهداشت و ... و همچنین حقوق نسل سوم نظیر: حق بر محیط زیست، حق بر توسعه و ... به مخاطره خواهد افتاد.

ب) مشکل حقوق بشری اصلاح نژادی

امروزه، اصلاح ژن‌های گیاهان و حیوانات برای رسیدن به حداکثر بازدهی و بهره‌وری به امری رایج تبدیل گردیده و در این زمینه علوم جدیدی مانند: اصلاح نباتات یا بیوتکنولوژی مطرح گردیده است.

در آینده‌ای نزدیک، قشر سرمایه‌دار و مرفه جامعه خواهند توانست با دست‌کاری ژن‌های انسانی توسط محققان، صاحب فرزندانی برتر از لحاظ هوش، زیبایی، تناسب اندام، قدرت بدنی و ... گردند. اما طبقه متوسط و ضعیف که توان مالی ایجاد چنین تغییراتی را ندارند؛ صاحب فرزندانی معمولی خواهند شد. مسلماً این تفاوت‌ها بعد از چند نسل باعث بروز اختلاف طبقاتی خواهد گردید. فرزندان قشر مرفه تبدیل به شهروندان درجه یک اما فرزندان طبقات متوسط و ضعیف تبدیل به شهروند درجه دو یا سه خواهند شد. چنین وضعیتی بشریت را به سوی برده‌داری از نوع مدرن سوق خواهد داد و شکل‌گیری چنین جوامعی مسلماً با حقوق بشر منافات دارد.

البته این موضوع که نسل بشر به سوی استفاده مفیدتر از علم ژنتیک و حذف ژن‌های نامطلوب پیش رود، امری است که در نهایت، به سود بشر خواهد بود اما دور از انصاف و برخلاف آرمان‌های حقوق بشری است که افراد حامل ژن‌های متوسط یا ضعیف تبدیل به شهروند درجه دو و سه شوند. چنین وضعیتی باعث افزایش تفاوت‌ها و در نتیجه منجر به بی‌عدالتی در سطح گسترده‌ای می‌گردد.

پ) حقوق بشر و ازدواج افراد حامل ژن‌های نامطلوب

دو نکته مهم در این‌باره وجود دارد: نخست اینکه، بسیاری از بیماری‌ها نظیر: هموفیلی و کوررنگی ارثی و وابسته به جنس هستند. زنی که کوررنگ باشد، فرزند پسر او حتماً کوررنگ خواهد شد؛ دوم، آمارها حکایت از وجود درصد بسیار بالایی از نابهنجاری‌ها در فرزندانِ حاصل از ازدواج فامیلی می‌باشد.

با توجه به نکات مذکور، این سوال مطرح می‌شود که می‌توان به منظور کاهش مشکلات، قوانینی برای جلوگیری از بعضی از ازدواج‌ها وضع کرد یا حداقل مانع بچه‌دار شدن افرادی که مشکلات ژنتیکی دارند شد؟ ماده۱۶ اعلا میه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مد نی و سیاسی، آشکارا از آزادی ازدواج دفاع نموده‌اند. ازسوی دیگر، با استناد به کنوانسیون حقوق کودک و با توجه به این اصل که «**همواره حق با کودک است**» و با توجه به ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، سه اصل نتیجه‌گیری می‌شود:

۱. اصل اعمال قدرت به قصد جلوگیری ازصدمه زدن به دیگران؛

۲. محدود شدن حق فرد، آنجا که به حق دیگران لطمه وارد می‌شود؛

۳. اولویت منافع کودکان در کلیه موارد.

با توجه به آرمان‌های حقوق بشردر رفع کلیه تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و با استناد به سه اصل فوق، می‌توان مجوز لازم برای وضع محدودیت‌هایی در رابطه با ازدواج و صاحب فرزند شدن افرادی که حامل ژن‌های نامطلوب هستند صادرنمود.

نتیجه‌گیری

آنچه مسلم است، یکی از اهداف اصلی حقوق بشر می‌تواند از بین بردن تفاوت‌های جبری میان افراد و در نتیجه رفع تبعیض، تمایز، نابرابری و بی‌عدالتی میان انسان‌ها باشد.

عوامل ایجاد کننده تفاوت میان انسان‌ها، وراثت و محیط می‌باشد. در مورد عوامل محیطی نظیر: تعلیم و تربیت، حداقل‌های رفاهی و تغذیه، فعالیت‌های مثبت و چشم‌گیری از سوی مجامع حقوق بشری صورت می‌گیرد و اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های متعددی در این رابطه وجود دارد. اما در رابطه با بررسی و رفع نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های وراثتی، تاکنون، از سوی مجامع حقوق بشری تلاش چشم‌گیری صورت نگرفته است.

می‌توان گفت که بی‌توجهی و عدم دخالت حقوق بشر در پیشرفت‌های علم ژنتیک، منجر به افزایش نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها خواهد گردید. اما در صورت قانون‌مند کردن پیشرفت‌های علم ژنتیک می‌توان امید داشت که یکی از بزرگترین عوامل ایجاد کننده تفاوت‌ها و نابرابری‌های

بشری، آثار جبری خود را ازدست بدهد.

با توجه به مطالب ذکرشده و با استناد به ماده ۲۰ اعلامیه جهانی ژنوم انسانی که پیشنهاد تأسیس علوم میان رشته‌ای را می‌نماید، برای تطبیق علم ژنتیک با قوانین حقوق بشر و کمک به کاهش تفاوت‌ها و نابرابری‌های ارثی، تأسیس رشته‌ای جدید، به نام «**حقوق ژنتیکی**» ضروری به نظر می‌رسد، تا ضمن عمل به توصیه ماده ۲۰ اعلامیه جهانی ژنوم انسانی، افق جدیدی برای محققان علم ژنتیک جهت احترام به حیثیت، کرامت انسانی و رعایت حقوق بشر قرار گیرد.

یادداشت‌ها

۱. هر سلول انسان دارای۲۳ جفت کروموزوم، موش ۲۰ جفت کروموزوم، پیاز ۸ جفت کروموزوم، خوک ۱۹جفت کروموزوم و هر سلول خرچنگ دارای ۱۰۰جفت کروموزوم می‌باشد (بهزاد، ۱۳۶۲: ۵۳).

۲ - **دوقلوهای همسان:** پس از تشکیل سلول تخم، این سلول، همانندسازی کرده و تبدیل به دو سلول کاملاً مشابه خواهد شد؛ اگر هر یک ازاین دو سلول، منشاء یک جنین گردند، دوقلوهای همسان به‌وجود خواهند آمد. در چنین حالتی چون منشاء آنها یکسان بوده است، مسلماً دارای دستورات ژنتیکی یکسانی بوده و از یک جنس و کاملاً شبیه به هم خواهند بود.

3. National Aeronautics and Space Administration.

۴. همان‌طور که قبلاً ذکر گردید، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین، سایراعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های اشاره شده، همگی در راستای کاهش تبعیض و تمایز میان انسان‌ها می‌باشند.

۵ - **جان راولز**، تصریح دارد که این دو اصل، ناظر به دو جنبه متفاوت از ساختار جامعه هستند. اصل اول (حداکثر آزادی) ناظر به آزادی‌های برابر شهروندی و اصل دوم (بازتوزیع امکانات به نفع ضعیف‌ترین‌ها) ناظر به تنظیم عادلانه نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است. ر.ک: سیدمحمد قاری‌سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، پاورقی صفحه ۱۱۳.

منابع

فارسی

آسیموف، ایزاک، ***منظومه شمسی و بالعکس***، ترجمه کلود کرباسی، انتشارات جانزاده، [بی‌جا]، [بی‌تا].

بهزاد، محمود، ***ژنتیک***، جاویدان، تهران، ۱۳۶۲.

پاپکین، ریچارد و آوروم استرول، ***کلیات فلسفه***، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، حکمت، تهران، ۱۳۷۸.

دادبه، الف، ***کلیات فلسفه***، دانشکده مکاتبه‌ای، چاپ سوم، محل چاپ، ۱۳۵۶.

زائر دارابی، علی، ***روانشناسی تربیتی***، سال سوم دانشسرای تربیت معلم، ۱۳۶۸.

انگلیسی

The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women. (1979)
Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and Discrimination Based On Religion or Belief. (1981)
Declaration on The Elimination Of All Forms Of Racial Discrimination (1963)
Declaration on The Elimination Of Discrimination Against Women. (1967)
Declaration On The Elimination Of Violence Against Women.(1994)
Declaration On The Rights Of Indigenous People. (1994)
Declaration On The Rights Of Persons Belonging To National Or Ethnic Religious and Linguistic Minorities. (1992)
The International Convention On The Elimination Of All Forms Of Racial Discrimination. (1965)
The International Convention On The Suppression and Punishment of The Crime Of Apartheid. (1973)